



نگاهی گذرا به خمس فاضل مؤنه

موارد استثنا

مقدمه

از جمله وظایف روحانیون محترم، اطلاع‌رسانی و پاسخگویی به زائران اماکن زیارتی؛ به‌ویژه حرمین شریف و عتبات عالیات است. خوشبختانه با برنامه‌ریزی‌های بعثه مقام معظم رهبری، این مهم در ابعاد مختلف فقهی، تاریخی و سیاسی در حد شایسته‌ای انجام می‌پذیرد.

اطلاع‌رسانی به روحانیون، نسبت به برخی مباحث، اهمیتی ویژه دارد؛ از جمله آنها خمس است؛ زیرا از سویی، این مسأله مورد ابتلای همگان است و از سوی دیگر، مبانی و فتوای فقها اختلافی است؛ به‌گونه‌ای که گاهی در یک مسأله بیش از پنج قول وجود دارد و از سوی سوم، در بعضی از موارد، صحت عمل متوقف است بر آن. افزون بر این موارد، وجود خمس در برخی از مصادیق مورد انکار فقهای عامه است، لذا آشنایی با ادله آن، برای روحانیون کاروان ضروری است.

اهمیت این مطلب هنگامی روشن‌تر می‌شود که دریابیم امر محاسبه خمس اموال، واقع است بین دو محدود؛ زیرا کوچک‌ترین غفلت سبب می‌شود یا حق مالک تضییع شود و یا حق اصحاب خمس. پس، با توجه به اینکه احکام خمس از اهمیتی برجسته برخوردار است، از این رو، نوشته حاضر در پی آن است که نسبت به برخی از مباحث خمس (فاضل مؤنه) در دو بخش اطلاع‌رسانی کند:

الف) تبیین مبانی علمی در حد مختصر که دانستنش برای روحانی کاروان ضرورت دارد و در حوصله مقاله می‌گنجد.

ب) بخش کاربردی؛ یعنی تبیین فتاوی فقهای معاصر در موارد مبتلا به.

الف) تبیین مبانی علمی وجوب خمس

مباحث مربوط به تبیین مبانی را می توان به سه قسم تقسیم کرد:

۱. ادله دال بر وجوب خمس در مطلق درآمد.

۲. موضوع وجوب خمس (فاضل مؤنه).

۳. استثنای مؤنه از فاضل مؤنه

بحث اول: ادله وجوب خمس

اصل وجوب خمس، مورد اتفاق فقهای شیعه است؛ از این رو، به اختصار اشاره می شود:

۱. کتاب؛ آیه خمس: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾؛ «و بدانید آنچه را به غنیمت می گیرید، یک پنجمش، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او، و یتیمان و تهی دستان و در راه ماندگان (از خاندان پیامبر) است...»^۱
برخی در دلالت آیه بر وجوب خمس اشکال گرفته، گفته اند: غنیمت به معنای غنایم جنگی است و ارباح مکاسب را شامل نمی شود تا چه رسد به مطلق فایده!

در پاسخ این اشکال باید گفت: مفهوم ماده «غنم» و «غنیمت» دست یابی به چیزی، در جنگ یا غیر جنگ است؛ چنانکه خلیل فراهیدی می نویسد: «و الغنم: القوز بالشيء من غير مشقة».^۲ و صاحب قاموس می نویسد: «الغنم بالضم و المغنم و الغنيمه في اللغة: ما يصيبه الإنسان و يناله و يظفر به من غير مشقة».^۳

بنابراین، «غَنِمْتُمْ» در آیه، به معنای «ربحتم» است. پس طبق دلالت آیه، هرگونه سود و ربی خمس دارد. مؤید این مطلب، کلمه «شَيْءٍ» است که نکره است، پس شامل هر چیزی، از جمله غنائم جنگی می شود.

اشکال دیگر: آیه در خصوص غنایم جنگی نازل شده است.

پاسخ: درست است که شأن نزول آیه در مورد غنایم جنگی است، اما هرگز شأن نزول مخصص نیست و نمی شود آیه را به موارد غنایم جنگی محدود کرد. پس اگر کسی اشکال کند که «شأن نزول آیه جنگ است» چنین اشکالی ناتمام است؛ زیرا همان گونه که اشاره شد، هیچگاه مورد مخصص نیست.

در تأیید این سخن که «مورد مخصص نیست»، باید گفت: بسیاری از عالمان اهل سنت؛ از جمله قرطبی^۴ تصریح کرده اند که آیه شامل ارباح مکاسب و فواید نیز می شود ولی به جهت اجماع، اختصاص

به غنایم جنگی پیدا کرده است.

از این رو، برخی از علمای اهل سنت؛ مانند صحیح بخاری^۵ و سنن ترمذی^۶ تصریح کرده‌اند که در عصر رسول الله خمس ارباح مکاسب واجب بوده است.

۲. سنت؛ روایات زیادی بر اصل وجوب خمس بلکه بر وجوب مطلق فایده و سود دلالت دارند. صاحب وسایل الشیعه، بابی با عنوان «باب وجوب الخمس فیما یفضل عن مؤنة السنّة له و لعیاله من أرباح التّجارات و الصّناعات و الزّراعات و نحوها، و ان خمس ذلك للامام خاصّة» آورده است که مشتمل است بر ده روایت. بسیاری از این روایات باب، بر وجوب خمس دلالت دارند و از نظر سند نیز بی اشکال‌اند؛ از جمله موثقه سماعه (حدیث ۶). صحیح علی بن مهزیار (حدیث ۴)، صحیح طویل علی بن مهزیار (حدیث ۵).

در موثقه سماعه آمده است:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُمْسِ، فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ»^۷.

ظهور دلالت روایت بر وجوب خمس در مطلق درآمد، جای تردید نیست، چون در بخش دوم

نیز از مدلول روایت بحث می‌شود، بنابراین، در اینجا به همین مقدار بسنده می‌شود.

۳. اجماع منقول و محصل؛ که جز این جنید و ابن ابی عقیل^۸ مخالف دیگری گزارش نشده است. همان‌گونه که گفته شد، فقها در دلالت هر یک از این ادله بر وجوب خمس و یا عدم دلالت و نیز بر فرض قبول دلالت، در مورد قلمرو وحدّ دلالت بحث‌های زیادی کرده‌اند. از آنجا که هدف نوشته آشنایی اجمالی با ادله و مبانی فتاوی فقهای معاصر در مورد متعلق و موضوع ارباح مکاسب است، از بحث تفصیلی و نقد و بررسی صرف نظر می‌کنیم.

بحث دوم: موضوع وجوب خمس

بحث اساسی و کاربردی و مناسب با هدف این نوشته، تحقیق از موضوع حکم است که کلمات

فقها در این جهت مختلف است، احتمالات عبارت‌اند از:

۱. موضوع، همان سودی است که از راه تجارت حاصل می‌شود.
۲. موضوع، سود حاصل از هر نوع کسب؛ اعم از تجارت و غیر تجارت است.
۳. موضوع، مطلق فوایدی است که انسان با قصد تحصیل سود و از روی اختیار، در پی آنها است، هر چند از راه غیر کسب باشد.
۴. موضوع، مطلق فوایدی است که از روی اختیار برای شخص حاصل می‌شود، هر چند قصد و

هدفش تحصیل فایده باشد.

۵. موضوع، مطلق فوایدی است که برای انسان حاصل می‌شود، هر چند از روی اختیار نباشد. پر واضح است، نتیجه هر یک از این احتمالات، از نظر سعه و ضیق محدوده و قلمرو خمس، با دیگری تفاوت اساسی دارد؛ زیرا براساس احتمال اول، موضوع خمس، تنها سود تجارت است و شامل سود کشاورزی، هبه، ارث و مانند آن نمی‌شود و طبق احتمال دوم تنها شامل فوایدی است که از راه کاسبی تحصیل می‌شود؛ مانند سود تجارت، کشاورزی و اجاره املاک و مانند آنها، ولی شامل هبه، ارث، پول دبه و مانند آنها نمی‌شود. بر اساس احتمال سوم، هرگونه درآمدی که انسان از روی اختیار و قصد سود به دست آورد، هر چند مصداق تجارت و کسب نباشد؛ مثلاً از راه گدایی باشد، در قلمرو خمس قرار می‌گیرد، اما درآمدهایی که تحصیل آنها از اختیار شخص خارج باشد؛ مانند ارث، هبه، دبه و... شامل خمس نمی‌شود.

بر اساس احتمال چهارم، موضوع، هرگونه درآمد است، حتی هبه و مانند آن، که شخص در پی تحصیل آن نیست؛ زیرا انسان هر چند برای سود کاری نکرده، اما با اختیار آن را قبول و قبض نموده است. عنصر اختیار در آن نقش دارد، هر چند در قبول و قبض سود.

بنابر احتمال پنجم، در هر فایده و سودی خمس واجب است، هر چند تحصیل آن، اختیاری نباشد و به طور قهری حاصل شود؛ به عبارت دیگر، نه به قصد سود باشد، نه از روی اختیار؛ مانند ارث، دبه و مانند آنها.^۹ پر واضح است تملک ارث متوقف بر قبول و قبض اختیاری نیست. با دقت در تقسیم مذکور، میتوان دریافت، ریشه اختلاف فراوان فقها در مورد وجوب خمس، در تشخیص موارد و مصادیق فاضل و زیادی مؤنه است. البته برای هر یک از این احتمالات، استثناهایی آورده‌اند که در جای خود قابل بحث و بررسی هستند.

مقتضای ادله

پس از تبیین احتمالات پنج‌گانه و روشن شدن ثمره هر یک از آنها، شایسته است مقتضای ادله سه‌گانه دال بر وجوب خمس در فاضل مؤنه، مورد بررسی قرار گیرد. در مورد آیه خمس، اگر اصل دلالت آیه را در غیر غنایم جنگی بپذیریم و غنیمت را، نه آنچه با زور از دشمن گرفته می‌شود، بلکه فواید دیگر بدانیم، بعید نیست گفته شود، غنیمت نه تنها فواید تجارت و کسب، بلکه هرگونه فایده، حتی هبه و مانند آن را شامل می‌شود؛ زیرا «عَنِمْتُمْ» به معنای

هرگونه ربح و سودی است که به دست انسان می‌رسد؛ خواه از تجارت باشد یا غیر تجارت، شخص در پی تحصیل آن باشد یا نباشد، با اختیار باشد یا بی اختیار. این ادعا نه تنها از مفهوم «غنتم» به دست می‌آید، بلکه قرائن دیگری در آیه بر آن دلالت می‌کند؛ از جمله «شیء» که مطلق و شامل همه چیز است، بدل از «ما»ی موصول واقع می‌شود و آن را که مفهومی عام است، تفسیر می‌کند. بنابراین مقتضای آیه، احتمال پنجم است.

اما مقتضای اجماع، احتمال اول است؛ زیرا اجماع دلیل لَبّی است که باید به قدر متیقن اکتفا شود، نه لفظ که به اطلاق آن تمسک شود.

اما فقها پیرامون مقتضای روایات - که دلیل اساسی خمس است - اختلاف دارند و اقوال زیادی را مطرح می‌کنند. به نظر می‌رسد مدلول روایات، مانند آیه (بر فرض قبول دلالت) موضوع مطلق فایده باشد؛ یعنی احتمال پنجم.

۱. برای نمونه به بخشی از روایات اشاره می‌کنیم:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْخُمْسِ، فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ.»^{۱۰}

«سماعه از امام رضا ع از موارد وجوب خمس پرسید: آن حضرت در پاسخ فرمود:

در هر فایده‌ای که مردم برده‌اند، خمس هست؛ چه کم و چه زیاد.»

تقریب دلالت بر وجوب خمس مطلق فایده این است که «أَفَادَ» یا به معنای عطا است یا به معنای تملک. در هر دو صورت، نتیجه‌اش این می‌شود که مطلق فایده متعلق خمس است؛ از راه کسب باشد یا نباشد و همچنین قصد و اختیاری در تحصیل آن باشد، یا نباشد. لازم به یادآوری است که سند روایت به خاطر سماعه معتبر می‌باشد.

۲. صحیحہ محمد بن عیسی که در آن از فایده متعلق خمس پرسیده است: «مَا الْفَائِدَةُ وَمَا حَدُّهَا؟»؛ «فایده چیست و قلمرو آن کدام است؟»

حضرت در پاسخ نوشته‌اند:

«الْفَائِدَةُ مِمَّا يُفِيدُ إِلَيْكَ فِي مِجَارَةٍ مِنْ رِبْحِهَا وَ حَرْثٍ بَعْدَ الْغَرَامِ أَوْ جَائِزَةٍ.»^{۱۱}

«فایده (متعلق خمس) عبارت از فوایدی است که از سود تجارت و کشاورزی یا پاداش، بعد از کم کردن مخارج به دست می‌آید.»

به تصریح این روایت، فایده؛ اعم است از آن چیزی که از راه کسب یا غیر آن، با اختیار یا بی اختیار حاصل می‌شود.

در این روایت سه عنوان ذکر شده است؛ بی‌شک این سه عنوان خصوصیتی ندارد؛ به ویژه آنکه سؤال کننده در مقام پرسش از وظیفه‌اش در مورد خمس است. پس مواردی مانند ارث و همانند آن را نیز شامل می‌شود و گرنه پاسخ سائل داده نشده است.

۳. صحیحۀ ابن مهزیار از محمد بن حسن اشعری:

«قَالَ: كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام أَخْبَرَنِي عَنِ الْخُمْسِ أَعْلَى جَمِيعِ مَا يَسْتَفِيدُ الرَّجُلُ مِنْ قَلِيلٍ وَكَثِيرٍ مِنْ جَمِيعِ الضَّرُوبِ وَعَلَى الصَّنَاعِ وَكَيْفَ ذَلِكَ فَكَتَبَ بِحَطِّهِ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمُؤَنَةِ»^{۱۲}

«محمد بن حسن اشعری می‌گوید: برخی اصحاب ما طی نامه‌ای از ابو جعفر دوم (امام جواد عليه السلام) پرسیدند: به ما از خمس خبر ده؛ آیا بر تمام آنچه مردم استفاده می‌برند، از کم و زیاد و هر نوعی، حتی فایده حاصل از صنعت تعلق می‌گیرد؟ آن حضرت به خط خودش نوشت: «خمس بعد از کسر مؤنه واجب است». تقریب دلالت روایت بر این است که حضرت اطلاق سؤال سائل را که از جمله «مَا يَسْتَفِيدُ الرَّجُلُ» استفاده می‌شود، امضا کرده و خمس را در آنها واجب نموده است.»

مدلول این روایت نیز مطلق فایده است.

۴. معتبره ابی بصیر که در آن می‌پرسد: «آیا هدیه‌ای که به افراد داده می‌شود، متعلق وجوب خمس است یا نه؟...» امام در پاسخ می‌فرماید: خمس آنها واجب است.

روایات دیگری نیز بر وجوب خمس مطلق فایده دلالت دارد؛ از جمله صحیحۀ طویلۀ علی بن مهزیار.^{۱۳}

گروهی از فقها بر این باورند که فاضل مؤنه تنها ارباب مکاسب؛ اعم از کشاورزی، صنعت، استثمارات (اجارات) و تجارت را شامل می‌شود، نه مطلق فایده را. اینان به ادله‌ای تمسک جسته‌اند، از جمله:

الف) اجماع؛ زیرا آنچه در اقوال فقهای صدر اول به چشم می‌خورد، عبارت است از عناوین زراعات، صناعات، تجارات و استثمارات است. اگر در غیر از این موارد خمس واجب باشد، باید در اقوال فقها می‌آمد، از این رو، برخی از فقها؛ مانند ابن ادریس گفته‌اند: خمس در ارث، هدیه و هبه واجب نیست.^{۱۴}

اشکال؛ این استدلال تمام نیست؛ زیرا اولاً: صغرای ادعای اجماع ناتمام است؛ به این دلیل که برخی از فقهای صدر اول با این اجماع مخالفت کرده‌اند؛^{۱۵} از جمله ابی صلاح حلبی و ابن جنید^{۱۶} و شیخ

طوسی^{۱۷} که به وجوب خمس در هدیه و ارث تصریح کرده‌اند. ثانیاً: با فرض اینکه صغرای ادعای اجماع تمام باشد، این اجماع بر مدعا دلالت ندارد؛ زیرا مستند روایاتی است که این عناوین در آنها آمده، یا ادله دیگری می‌باشند که پس از این نقد خواهند شد.

ب) سیره متشرعه عملیه؛ عده‌ای از فقها؛ از جمله محقق همدانی فرموده‌اند: اگر خمس در غیر ارباح مکاسب واجب باشد، باید میان شیعه رایج باشد؛ زیرا مورد ابتلا است، در حالی که نه تنها شایع نیست، بلکه عکس آن شایع است.^{۱۸}

اشکال: اولاً: وجود سیره عملی بر عدم وجوب خمس در غیر ارباح مکاسب درست نیست؛ زیرا بسیاری از فقهای صدر اول، از جمله شیخ طوسی، به وجوب خمس غیر ارباح مکاسب مانند ارث و هدیه فتوا داده‌اند - پیش از این اقوال آنها گذشت - ثانیاً: به فرض تنزل سیره در عصرهای متأخر، شاید از فتوای فقهای متأخر ناشی شده باشد. بنابراین، نمی‌تواند کاشف از تقریر معصوم علیه السلام باشد.

ج) روایات دال بر وجوب خمس در غیر ارباح مکاسب حجت نیست؛ زیرا مشهور، از عمل به آنها اعراض کرده‌اند.

اشکال: اولاً: صغرا ناتمام است؛ زیرا بسیاری از فقهای صدر اول و بعد از آنها به این روایات عمل کرده‌اند، ثانیاً: اعراض مشهور در صورتی موهن است که کاشف از خلل در روایت باشد نه اجتهاد آنان. گاهی اعراض از تعارض دو دسته روایات و عدم دسترسی به جمع میان آنها ناشی شده که در اثر آن، از یک دسته اعراض گشته است.^{۱۹}

د) روایاتی دلالت دارد که هدیه خمس ندارد. از جمله صحیح طویل ابن مهزیار که وجوب خمس در جایزه به خطیره (بزرگ) و در ارث به غیر محتسب (ارثی که وارث گمان آن را نمی‌برد) مقید شده است.

پاسخ: اولاً: برخی از فقها از جمله صاحب «مدارک» بر این باور است که روایت علی‌رغم صحت سند، مورد اعراض فقها واقع شده است؛ زیرا از جهات مختلفی اشکال دارد؛ از جمله با آنکه طلا و نقره خمس ندارند و هیچ فقیهی به وجوب آن حکم نمی‌دهد، این روایت خمس آنها را واجب کرده است، ثانیاً: بعضی دیگر گفته‌اند: این قید برای هبه و ارث خلاف اجماع مرکب است؛ زیرا فقها دو دسته‌اند: گروهی گفته‌اند هبه و ارث مطلقاً خمس دارد و گروهی بر این عقیده‌اند: مطلقاً ندارد در این زمینه قول تفصیلی نداریم.^{۲۰}

بحث سوم: موارد استثنا

وقتی ثابت شد موضوع وجوب خمس احتمال پنجم است؛ یعنی در هر فایده و سودی خمس واجب می‌شود، نوبت می‌رسد به بحث مرحله سوم؛ یعنی در موارد استثنا. عده‌ای از فقها بر این نظریه‌اند که از فاضل مؤنه مواردی استثنا شده است؛ در این بخش، پیرامون موارد زیر بحث و بررسی می‌شود:

الف) هدیه و هبه

در این مورد چند قول وجود دارد:^{۲۱}

۱. وجوب خمس در هدیه و هبه؛ این قول ابی‌الصلاح حلبی^{۲۲} و عده‌ای دیگر است.^{۲۳}
 ۲. عدم وجوب؛ این قول عده‌ای؛ از جمله حلی، صاحب سرائر است.^{۲۴}
 ۳. تفصیل میان؛ هدیه بزرگ که در آن خمس واجب است و هدیه کوچک که واجب نیست.^{۲۵}
- پیشتر، به پنج دلیل عدم وجوب خمس غیر ارباح مکاسب؛ از جمله هدیه و هبه اشاره شد و مورد نقد قرار گرفت، بنابراین، دیگر تکرار نمی‌کنیم.

ادله قول به وجوب خمس عبارت‌اند از:

- * کتاب: البته اگر بپذیریم غنیمت در آیه، اختصاص به غنایم جنگی ندارد بلکه شامل هدیه و هبه نیز می‌شود؛ چرا که هدیه و هبه هم نوعی فایده‌اند، هر چند مصداق تکسب نباشند.
- * روایات: تعدادی از روایات، به اطلاق و یا عموم، دلالت دارند بر وجوب خمس هدیه؛ از جمله آنها است موثقه سماعه که گفت:

«... سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ».^{۲۶}

«... از امام جواد ع در باره خمس پرسیدم. ایشان فرمودند: در هر فایده‌ای؛ چه کم و

چه زیاد، خمس واجب است.»

این روایت که از نظر سند تمام است، به عموم مستفاد از لفظ «کل»؛ یعنی اطلاق وضعی، دلالت می‌کند بر وجوب خمس، حتی در مورد هدیه و هبه و مانند آن.

روایات دیگری که از نظر سند و دلالت تمام‌اند، دلالت بر مدعا دارند؛ مانند صحیح‌ه علی بن مهزیار^{۲۷} و صحیح‌ه ابن ابی عمیر.^{۲۸}

ممکن است گفته شود هبه نوعی تکسب است؛ زیرا نیازمند قبول است. پس داخل در عنوان

معاملات می‌شود.^{۲۹} و بر این مبنا نیز خمس آن واجب است.

ب) مال مورد وصیت

وصیت دو قسم است:

۱. **موصی وصیت کند پس از فوت او مبلغی را به موصی له تملیک کنند**، در این صورت آن مبلغ حکم هدیه را دارد و خمسش واجب است.
۲. **وصیت تملیکی؛ عبارت است از اینکه موصی وصیت کند ثلث مال من پس از فوتم از آن زید باشد**. در اینجا دو قول است؛ **الف)** قبول لازم است و این قول مشهور است. بر این مبنا، حکم وصیت حکم هبه است و خمس واجب است، چون نوعی هبه است، هر چند واهب (موصی) مرده باشد، **ب)** در وصیت تملیکی قبول لازم نیست، چیزی که لازم است رد نکردن وصیت از سوی موصی له است و اگر وصیت را رد کند مالک نمی شود. طبق این مبنا وصیت تکمیلی محکوم به حکم هبه نیست؛ زیرا در هبه قبول شرط است. از این رو، مصداق تکسب و معامله است ولی وصیت تملیکی مصداق تکسب نیست. لیکن طبق این مبنا نیز خمس واجب است؛ چرا که مصداق «فایده» است و عموم آیه خمس و روایات شامل آن می شود.

ج) ارث؛ اقوال در مورد خمس ارث

۱. **خمس ارث واجب است مطلقاً؛ این قول عده‌ای، از جمله حلبی است.**^{۳۰}
 ۲. **خمس ارث واجب نیست مطلقاً؛ این قول مشهور فقها است.**
 ۳. **قائل به تفصیل شده، گفته‌اند: ارثی که مورد گمان وارث بوده و از ارثی که به وی رسیده آگاهی نداشته، خمس دارد و ارثی که مدّ نظر و در گمان وارث نبوده و به ارثی که برایش رسیده علم نداشته و من حیث لا یحتسب بوده؛ مثلاً فامیلی دور در شهر دوری داشته و از او صاحب ارث شده است، در این صورت خمس ندارد.**^{۳۱}
- * ادله بر قول نخست؛** که عبارت بود از «وجوب خمس بر ارث مطلقاً؛ ممکن است استدلال شود به عنوان «غنیمت» در آیه و عنوان «فایده» در روایات و از سویی عمومات و اطلاقات را نیز شامل می شود. روایات نسبت به ارث، حتی ارثی که در گمان و نظر وارث نبوده است.
- بنابراین، بر اساس دلالت آیه و روایات، در ارث هم خمس واجب است.
- ادله عدم خمس؛** کسانی که معتقدند بر ارث خمس تعلق نمی گیرد نیز به ادله‌ای استدلال کرده اند؛ از جمله انصراف ادله خمس از ارث،^{۳۲} لیکن این مطلب صحیح نیست؛ زیرا ادعای انصراف

در اینجا بی وجه است، به این دلیل که ارث یکی از مصادیق روشن «فایده» است؛ هم از نظر عرف و هم از نظر لغت. شاهدش صحیحۀ علی ابن مهزیار^{۳۳} است که در آن، عنوان «غنیمت» و «فایده» بر ارث اطلاق شده است.

✽ **ادله بر قول دوم؛ که می‌گفت «خمس بر ارث واجب نیست مطلقاً».** ممکن است گفته شود تسالم فقهی بلکه عمل متشرعه مستقر است بر عدم خمس در ارث.

توضیح: اگر خمس در ارث واجب بود، باید میان متشرعه شایع می‌شد؛ لکنثرة الابتلاء و مورد ابتلای همگان است، از باب قاعده «لَوْ كَانَ لِبَّانٍ». بنابراین، عدم شیوع، قرینه است بر اینکه می‌توان اطلاعات ادله خمس را مقید کرد؛ دست کم نسبت به ارثی که مورد گمان است مقید است، هر چند نسبت به خمس ارثی که گمانش داده نمی‌شود مقید نباشد، چون امری است نادر.

جواب: اولاً؛ ادعای «وجود اجماع» و «سیره متشرعه» بر عدم خمس در ارث، از نظر صغرا ناتمام است؛ زیرا در میان فقهای صدر اول تصریح شده است بر خمس ارث؛ مانند حلبی، ابن حنید و ابن بابویه. از سوی دیگر فقهایی که تصریح نکرده‌اند، اطلاق عبارت «ما یغنمه الإنسان و یتفیده» که در کلام آنها است شامل ارث می‌شود.

ثانیاً؛ با فرض تنزل، بعید نیست عدم اشتهار خمس در ارث، از آن جهت بوده که گروهی از فقهای خمس ارباح مکاسب را به استناد ادله تحلیل بر شیعه حلال کرده بودند؛ از این رو، پرداخت آن میان متشرعه شایع نبود.

✽ **ادله بر قول سوم؛** که تفصیل قائل می‌شد میان «ارثی که مورد گمان وارث بود» و «ارثی که وارث به آن علم نداشت و برایش من حیث لا یحتسب» می‌رسد. دلیل این گروه؛ یعنی قائلین به تفصیل، صحیحۀ علی بن مهزیار است^{۳۴} که در اول واجب نمی‌داند و دوم واجب می‌داند.

جمع‌بندی: اصل وجوب خمس بر ارث امری است قطعی، به این دلیل که اطلاق ادله؛ اعم از آیه و روایت، شامل ارث نیز می‌شود اما نسبت به اینکه خمس در مطلق ارث واجب است، یا در ارثی که گمان برده نمی‌شود و من حیث لا یحتسب است؟ بستگی دارد که اشکال ابن ادریس را بپذیریم یا نپذیریم. وی می‌گوید: وجوب و عدم وجوب خمس ارث، خیلی مورد ابتلا است. پس اگر خمس در آن واجب بود، میان متشرعه شیوع پیدا می‌کرد و حال آن که وجوب خمس در ارث شایع نیست. بنابراین، باید بگویم خمس ارث واجب نیست مطلقاً و اگر اشکال پذیرفته شود، باید قول به تفصیل پذیرفته شود؛ زیرا اشکال در خصوص ارث مورد گمان وارد است نه در ارث غیر محتسب؛ چرا که چنین خمسی (غیر محتسب) نادر است و وجوب خمس در آن ملازم با شیوع نیست؛ به خصوص

که اطلاق ادله خمس این مورد را شامل می‌شود؛ همچنین صحیحه طویلۀ علی بن مهزیار نیز بر آن دلالت دارد.

اما این اشکال که روایت علی بن مهزیار - که دلالت می‌کند بر وجوب خمس در ارث غیر محتسب - مورد اعراض است، درست نیست؛ زیرا اولاً؛ فقها خمس چنین ارثی را متعرض نشده‌اند؛ چون نادر الوجود است، نه اینکه اعراض کرده اند. ثانیاً؛ با فرض اینکه بپذیریم اعراض شده، اصل اینکه اعراض مشهور موئن است، مورد اختلاف است و تنها در جایی مؤهن است که کاشف از خلل در روایت باشد.

د) حاصل وقف

از دیگر چیزهای یکه از وجوب خمس استثنا شده، درآمد اموال وقفی است. در این رابطه دست کم دو نظریه اساسی وجود دارد:

الف) عدم وجوب خمس؛ از کسانی که قائل به عدم وجوب خمس در درآمد اموال وقفی است، حضرت امام خمینی ره است.

ب) وجوب خمس بنابر احتیاط واجب؛ که صاحب عروه این مبنا را برگزیده است. به نظر می‌رسد همان گونه که در کلمات بسیاری از فقها آمده، قول به وجوب خمس درآمد در وقف؛ چه عام و چه خاص، نزدیک به واقع باشد، البته با یک تفاوت.

توضیح: وقف دو قسم است؛ وقف خاص، وقف عام. در وقف خاص، مال به شخص و یا اشخاص معین تملیک شده و تملک آنان نیاز به قبول هم ندارد. پس، اطلاق ادله خمس (که عبارت بود از آیه و روایت)؛ آیه، بنابر عدم اختصاص آن به غنایم جنگی و روایات مشتمل بر عنوان «فایده» شامل آن می‌شود؛ چون مال وقفی در نگاه عرف و عقلاً نوعی غنیمت و فایده است و اما آنچه که از طریق وقف عام حاصل می‌شود در صورتی متعلق خمس است که قبض شود؛ زیرا قبل از قبض، ملک شخص خاصی نیست؛ چون وقف عام است و عنوان کلی مالک است. و اما بعد از قبض، هم ملک قبض است و هم مصداق فایده است. پس شمول اطلاق و عموم آیه و روایات است.

ه) نذر

مورد دیگر از موارد استثنا از متعلق خمس در فاضل مؤنه، اموالی است که از طریق نذر به دست می‌آید. در این رابطه دو نظریه اساسی وجود دارد:

۱. صاحب عروه و برخی از فقها وجوب خمس در اموالی که از طریق نذر به دست می آید را به احتیاط واجب دانسته‌اند.

۲. گروهی دیگر؛ از جمله امام خمینی رحمته‌الله فتوا داده اند بر عدم تعلق خمس به اموال حاصل از نذر. پیش از نقد و بررسی اقوال، باید موضوع بحث روشن شود؛ زیرا **نذر دو قسم است:** **الف) نذر نتیجه؛** یعنی نادر نذر کند که اگر فلان اتفاق بیفتد و فلان خواسته برآورده شود، فلان شخص ده هزار تومان از اموال او را مالک شود.

ب) نذر اعطا و فعل؛ یعنی نادر در صیغه نذر بگوید: اگر فلان اتفاق بیفتد ده هزار تومان برای رضای خدا به زید می‌دهم.

در اینجا قسم اول مورد بحث ما است که در حکم نمائات وقف خاص است و تملک آن نیازی به قبول ندارد؛ زیرا تملک آن به نحو قهری است. برخلاف قسم دوم که در حکم هبه است و نوعی فایده اختیاری است و حکم آن را نیز دارد.

بحث اساسی اینجا است که آیا «نذر نتیجه صحیح است یا نه؟» این بحث خارج از حوصله مقاله است. از این رو، با فرض صحت، بحث می‌شود دلیل بر عدم وجوب یا چیزی که می‌تواند دلیل بر عدم تعلق خمس باشد این است که گفته شود: فایده باید اختیاری باشد و نذر نتیجه خارج از اختیار است. جواب پیش از این گذشت موضوع وجوب خمس در آیه خمس، بنابر اینکه مختص غنایم جنگی نباشد و روایات مطلق فایده است؛ اعم از اختیاری و غیر اختیاری. پس اطلاق ادله دلیل است بر وجوب خمس. بنابراین، اگر وجوب خمس در درآمدهای نذر مسلم نباشد دست کم جای احتیاط است.

و) مؤونه تحصیل

استثنای دیگر از عنوان و موضوع وجوب خمس، عبارت است از هزینه‌هایی که در طریق تحصیل اموال هزینه شده است. این مطلب مورد اتفاق تمامی فقها است؛ از این رو، نیازی به استدلال ندارد با این وصف به دو دلیل اشاره می‌شود:

۱. صدق فایده و سود، مشروط است به اینکه هزینه‌ها و مخارج تحصیل را خارج کنیم؛ زیرا از نظر عقلا، اگر در صنعت و یا تجارتي یک میلیون خرج شود و دو میلیون به دست آید، نمی‌گویند دو میلیون سود برده است، بلکه یک میلیون آن سود به حساب می‌آید.

۲. روایاتی بر این مسأله دلالت دارد؛ مانند «صحيحه بزنتی»؛^{۳۵} «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام الخُمُسُ

أُخْرِجُهُ قَبْلَ الْمُتُونَةِ أَوْ بَعْدَ الْمُتُونَةِ فَكَتَبَ بَعْدَ الْمُتُونَةِ؟»^{۳۶} «از امام ابی جعفر علیه السلام پرسیدیم: خمس را پیش از اخراج مؤنه بپردازم و یا پس از اخراج مؤنه آن؟ حضرت فرمودند: پس از اخراج مؤنه.» بدون شک مقصود از مؤنه در اینجا منصرف است به مؤنه در تحصیل مال، نه مالک و عیال.

ز) مؤنه سال مالک و عیال او

از موارد استثنا از مطلق فایده، عبارت است از اموالی که شخص در مدت یک سال هزینه می‌کند. بی شک این موارد متعلق خمس نیست و اختلافی در اینجا وجود ندارد. با این وصف، به دو روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱. صحیحۀ علی بن مهزیار؛ در این روایت ابوعلی پسر راشد می‌گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: به من دستور دادید که به فرامین شما جامه عمل بپوشانم و حق شما را بگیریم از این رو به دوستان و اصحاب شما این مطلب را اعلان کردم: «... فَقَالَ لِي بَعْضُهُمْ وَ أَيْ شَيْءٍ حَقَّهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا أُجِيبُهُ؟ فَقَالَ: يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسُ، فَقُلْتُ: فَفِي أَيِّ شَيْءٍ؟ فَقَالَ فِي أَمْتِعَتِهِمْ وَ صَنَائِعِهِمْ... إِذَا أَمَكْنَهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ...»^{۳۷}

«ابوعلی از امام علیه السلام می‌پرسد: اصحاب شما از من پرسیدند حق امام چیست؟ من نتوانستم پاسخ دهم. حضرت در پاسخ فرمود: خمس بر آنها واجب است. پرسیدم: خمس در چه چیز؟ حضرت فرمود: خمس در کالا و صنایع... هر چه که توان داشتند بعد از مؤنه شان.»

این روایت که از نظر سند نیز صحیح است، دلالت دارد بر وجوب خمس، پس از کسر هزینه‌های مورد نیاز صاحبان اموال؛ زیرا جمله آخر «بَعْدَ مَوْتِهِمْ» که ضمیر در آن، جمع مذکر است، دلالت دارد بر اینکه وجوب خمس مشروط است به استثنای مؤنه‌های مورد نیاز زندگی؛ زیرا مقصود از ضمیر عقلا است؛ یعنی هزینه صاحب مال و نان خورهای او.

۲. صحیحۀ دیگر ابن مهزیار؛ در آن تصریح شده که میان ما اختلاف است. بعضی می‌گویند خمس واجب است در اموال. پس از استثنای هزینه‌های همان اموال، نه هزینه‌های لازم صاحب مال و عیال؛ «فَكَتَبَ وَ قَرَأَهُ عَلَيَّ بِنُ مَهْزِيَارَ عَلَيْهِ الْخُمْسُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ مَوْتِ عِيَالِهِ وَ بَعْدَ خَرَجِ السُّلْطَانِ»؛ «حضرت در پاسخ نوشتند و این نوشته را علی بن مهزیار نیز قرائت کرد مبنی بر این که خمس واجب است پس از استثنای مؤنه مالک و نان خورهای او و پس از پرداخت مالیات و خراج مورد درخواست سلطان.»

بحثی که مناسب است در اینجا به آن اشاره شود این است: با توجه به اینکه در روایات اسمی از «سال» برده نشده، چرا می‌گویند «مئونه یک سال» استثنا شده است نه کمتر و نه بیشتر؟ پاسخ: درست است که عنوان «سنه» و سال در کلمات ائمه: جز در صحیح طویل علی بن مهزیار، آنهم در یک نسخه مغلوپ نیامده، لیکن انصراف واژه «مئونه» به «مئونه سال» است، با این قرینه که در گذشته مخارج و هزینه‌های لازم یک سال را ذخیره می‌کردند.

از این رو، ملاک خروج مؤنه «سال» است نه «روز» و «هفته» و «فصل» و یا بیشتر از سال. در آغاز نوشته اشاره کردیم که نوشته حاضر بنا دارد در دو بخش اطلاع‌رسانی کند:

یک) تبیین مبانی علمی

دو) بخش کاربردی؛ یعنی تبیین فتاوی فقهای معاصر در موارد مبتلا به. بخش نخست گذشت و اکنون وارد بخش دوم می‌شویم که «تبیین فتاوی فقهای معاصر در موارد مبتلا به» است:

(ب) مباحث کاربردی (فتاوی فقهای معاصر)

شایسته است جهت آگاهی بیشتر مخاطبان، به ویژه روحانیون محترم و پر تلاش کاروان‌های حج و عتبات، فتاوی گوناگون فقهای معاصر نسبت به مصادیق مورد ابتلا گزارش شود: از آنجا که بیشتر فقها، نظرات فقهی را در ذیل فتاوی صاحب عروه تبیین کرده‌اند، بایسته است که نظرات ایشان محور قرار گیرد؛ از این رو، فتاوی ایشان نقل می‌شود:

صاحب عروه در مقام بیان آنچه متعلق خمس قرار می‌گیرد هفت مورد را بر می‌شمارد:

مورد هفتم «فاضل مئونه سال خود و عیال» است. وی متعلق امر هفتم را در چهار فراز تبیین می‌کند؛ در **فراز نخست** آورده است: «فاضل مئونه؛ اعم است از آنچه که از طریق ربح تجارت حاصل شود و یا دیگر کسب‌ها؛ مانند کشاورزی، صنعت و درآمدهای حاصل از اجرت خیاطی، کتابت، نماز، حج، روزه، زیارت‌های استیجاری، صید و حیازت مباحات و...»

در **فراز دوم**، متعلق امر هفتم را با عبارت «الاحوط» تعمیم می‌دهند به مطلق فواید؛ هر چند از راه کسب حاصل نشود؛ مانند هبه و هدیه و جایزه و مال مورد وصیت. و در پایان این فراز، عبارت «الاحوط» را تبدیل می‌کنند به «بل لا یخلو عن قوه».

در **فراز سوم**، نسبت به میراث قائل به تفصیل می‌شوند؛ در اثری که گمان آن برده می‌شود، فتوا می‌دهند بر عدم خمس و اما میراثی که گمان آن برده نمی‌شود، می‌فرماید: به احتیاطی که نباید ترک شود خمس است.

همچنین در وقف خاص و نذر می‌نویسند: به احتیاطی که نباید ترک شود خمس است. در فراز چهارم می‌فرماید: اما در آنچه زن در طلاق خلع می‌گیرد و نیز مهر و ارث مورد گمان، احتیاط مستحب پرداخت خمس است.^{۳۸}

خلاصه نظر فقهی صاحب عروه عبارت است از:

۱. بنابر اقوا بر مطلق فایده خمس تعلق می‌گیرد، حتی هبه و هدیه و جایزه و مال مورد وصیت.
۲. در ارثی که گمان آن برده نمی‌شود به احتیاط واجب خمس هست و اما ارثی که در مورد آن، گمان برده می‌شود خمس واجب نیست.
۳. مال حاصل از وقف و نذر، به احتیاط واجب خمس دارد.
۴. در مهر و پولی که مرد در طلاق خلع می‌گیرد و ارثی که گمان آن برده می‌شود، دادن خمس مستحب است.

اختلاف فتاوی‌ی مراجع معاصر

فتاوی‌ی فقه‌های معاصر نسبت به نظرات صاحب عروه و موارد استثنا، مختلف است. تفصیل آن گذشت، اکنون به طور مختصر دو مبنای محوری بحث از نظر خوانندگان می‌گذرد:

۱. گروهی از فقها موضوع تعلق خمس در فاضل مؤنه را اختصاص داده اند به: فایده حاصل از طریق کسب؛ اعم از خرید و فروش، صنعت‌گری، کشاورزی، درآمدهای حاصل از اجاره املاک و یا اجیر شدن حتی نسبت به عبادات. اینان در مواردی با صاحب عروه مخالفت کرده اند؛ از جمله گفته‌اند: خمس به هبه، ارث، نذر، وقف، مهریه، عوض خلع و مال مورد وصیت تعلق نمی‌گیرد. حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری را می‌توان جزو این افراد نام برد.
۲. دسته‌ای با صاحب عروه، در اصل تعمیم متعلق خمس در فاضل مؤنه، به هر نوع فایده‌ای موافقت کرده‌اند. با این وصف، در برخی از مصادیق مخالفت کرده‌اند؛ حضرات آیات خوئی، تبریزی و... را باید جزو این افراد شمرد. آنچه سودمند و کارآمد است، بحث مصداقی و گزارش فتاوا است.

ارث

در نظر فقها، تعلق خمس بر ارث، به دو قسم تقسیم می‌شود:

* ارث متعارف یا ارثی که مورد گمان وارث است و احتمال رسیدن آن را می‌دهد.

* ارث غیر متعارف یا «ارثی که وارث به آن علم ندارد و برایش من حیث لایحتسب» می‌رسد.

حکم قسم نخست: فقهای معاصر در این رابطه چند قول دارند و قائل به تفصیل اند:

۱. ارث خمس ندارد مگر در دو صورت:

الف) وارث بداند کسی که مال از او به ارث رسیده، خمسش را نداده، واجب است خمس آن را بدهد.

ب) وارث بداند کسی که مال را به ارث گذاشته، خمس بدهکار است ولو از غیر این مال، در این صورت وارث باید بدهی خمس او را بدهد.

آیات عظام: امام خمینی، اراکی، بهجت، گلپایگانی، فاضل لنکرانی، وحید خراسانی، خامنه‌ای، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی و صافی گلپایگانی.^{۳۹}

۲. ارث، جز در دو صورت زیر خمس ندارد:

الف) وارث بداند به این مال الارث خمس تعلق گرفته و پرداخت نشده است به احتیاط واجب، وارث باید خمس آن را پردازد.

ب) وارث بداند مورث خمس بدهکار است ولو از غیر این مال الارث، واجب است خمس آن را از مال او پردازد.

از جمله صاحبان این نظریه عبارت اند از:

آیات عظام خویی^{۴۰} و تبریزی.^{۴۱}

۳. ارث خمس ندارد مگر در یک صورت و آن اینکه: کسی که مال به ارث گذاشته، معتقد به دادن خمس بوده و خمس می‌داده، لیکن نسبت به برخی از اموال موفق به پرداخت خمس نشده است. در این صورت واجب است وارث پیش از تقسیم ارث، خمس متعلق به مال و خمس را که بر ذمه مورث است پردازد.

آیت الله سیستانی.^{۴۲}

حکم قسم دوم: نسبت به خمس ارث غیر متعارف نیز چندین قول وجود دارد:

۱. اگر از مخارج سال زیاد بیاید خمس آن واجب است:

آیت الله وحید خراسانی.^{۴۳}

۲. اگر از مخارج سال زیاد بیاید، به احتیاط واجب خمس آن واجب است:

آیات عظام: اراکی، خویی، بهجت، فاضل، گلپایگانی، تبریزی، سیستانی، صافی، مکارم و زنجانی.^{۴۴}

۳. خمس ارث غیر متعارف مستحب است:
آیات عظام: امام خمینی، خامنه‌ای، نوری.^{۴۵}

سرمایه

از مواردی که میان فقهای معاصر اختلاف وجود دارد، خمس سرمایه‌ای است که از درآمد کسب حاصل می‌شود؛ و اگر سرمایه از راه ارث، مهریه، دیه و مانند آنها تهیه شود، جداگانه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

اقوال و مبانی در خمس سرمایه، عبارت است از:

۱. سرمایه خمس دارد، مگر از چیزهایی باشد که متعلق خمس نیست؛ از جمله صاحبان این نظریه عبارت اند از:

آیات عظام: گلپایگانی^{۴۶} و صافی.^{۴۷}

۲. سرمایه خمس دارد، مگر در دو صورت:

الف) پرداخت خمس سرمایه، درآمد آن را به حدی کم کند که وافی به مخارج زندگی نباشد.

ب) در صورتی که با پرداخت خمس سرمایه، درآمد آن مناسب شأن عرفی نباشد.

از صاحبان این نظریه عبارت اند از:

آیات عظام: امام خمینی،^{۴۸} خامنه‌ای^{۴۹} و مکارم.^{۵۰}

۳. سرمایه اگر از درآمد سال قبل باشد، مطلقاً خمس دارد ولی اگر از درآمد سال جاری باشد نیز خمس دارد، مگر مقداری که مؤنثه سال او است.

صاحبان این نظریه، از فقهای معاصر عبارت اند از:

آیات عظام: خویی^{۵۱} و تبریزی.^{۵۲}

۴. سرمایه مطلقاً خمس دارد، مگر در صورتی که شخص برای تأمین هزینه زندگی خود و عائله‌اش محتاج به آن باشد، در این صورت، به احتیاط واجب پرداخت خمس واجب است.

آیت الله وحید، از جمله صاحبان این نظریه^{۵۳} است.

۵. مقداری از سرمایه که برای اداره‌ی عامله مورد نیاز است، خمس ندارد و بقیه آن خمس دارد.

از جمله صاحبان این نظریه عبارت اند از:

آیات عظام: بهجت،^{۵۴} فاضل^{۵۵} و زنجانی.^{۵۶}

پس انداز

در ارتباط با پس انداز، چهار قول کلی وجود دارد:

۱. پس انداز خمس دارد مطلقاً و بیشتر فقهای معاصر بر این باور و نظریه اند؛ از جمله: آیات عظام: امام خمینی،^{۵۷} خوبی،^{۵۸} اراکی،^{۵۹} تبریزی،^{۶۰} سیستانی،^{۶۱} و وحیدخراسانی.^{۶۲}
۲. پس انداز خمس دارد مگر در یک صورت که عبارت است از پس انداز برای خرید خانه مورد نیاز در حد شأن، به شرط اینکه راه دیگری جز پس انداز نباشد. آیات عظام: گلپایگانی^{۶۳} و صافی^{۶۴} را می توان از صاحبان این نظریه به شمار آورد.
۳. خمس به پس انداز تعلق می گیرد مگر در دو صورت: الف) مبلغ پس انداز شده در آستانه هزینه شدن در آینده نزدیک باشد. ب) داشتن مبلغ هزینه شده و یا مقداری از آن، مصداق مئونه باشد. این نظریه مقام معظم رهبری^{۶۵} است.
۴. پس انداز خمس دارد جز در صورتی که برای تهیه مئونه های زندگی مورد نیاز باشد عرفاً، به شرط اینکه تهیه دفعی آنها ممکن نباشد؛ این فقها، از جمله صاحبان این نظریه اند: آیات عظام: بهجت،^{۶۶} فاضل^{۶۷} و زنجانی.^{۶۸}

مالی که از صدقات به دست آید

در مورد اموال به دست آمده از صدقات، شش قول وجود دارد:

۱. اموالی که بابت خمس، زکات و صدقه مستحب تحصیل می شود خمس ندارد. آیات عظام: امام خمینی،^{۶۹} خامنه ای،^{۷۰} مکارم^{۷۱} و نوری.^{۷۲}
۲. تفصیل بین اینکه: اگر با گرفتن هر یک از این اموال غنی شود، خمس بر او واجب است و اگر غنی نشد، واجب نیست. آیت الله بهجت.^{۷۳}
۳. بعضی تفصیل داده اند میان اموالی که از طریق صدقه مستحب حاصل شود و گفته اند در این صورت به احتیاط واجب خمس واجب است و میان اموالی که از طریق گرفتن خمس و زکات به دست آید و در این صورت خمس را واجب نمرده اند؛ مانند: آیات عظام: گلپایگانی،^{۷۴} صافی^{۷۵} و فاضل.^{۷۶}
۴. بعضی تفصیل داده اند میان درآمد که اگر از طریق خمس باشد خمس ندارد و اگر از طریق

دریافت صدقه مستحب و یا زکات به دست آید خمس دارد.

آیت الله زنجانی.^{۷۷}

۵. برخی تفصیل داده اند میان دریافتی از طریق خمس و زکات و گفته‌اند: بنا بر احتیاط واجب خمس دارد و دریافتی از طریق صدقه، و نظر داده‌اند که باید خمس آن داده شود.

آیت الله وحید.^{۷۸}

۶. گروهی فرموده‌اند: مالی که از طریق خمس و زکات و صدقه مطلقاً چه واجب و چه مستحب، تحصیل شود؛ اگر از مخارج سال اضافه بیاید خمس دارد.

آیات عظام: خویی^{۷۹} و تبریزی.^{۸۰}

شهریه

در مورد تعلق خمس به شهریه (که از سوی حوزه های علمیه به طلاب داده می‌شود) فتاوی‌ای مختلف صدور یافته است:

۱. خمس ندارد؛ آیات عظام: امام خمینی،^{۸۱} خامنه‌ای،^{۸۲} فاضل،^{۸۳} مکارم،^{۸۴} نوری،^{۸۵} صافی.^{۸۶}

۲. بعضی به احتیاط واجب فرموده اند خمس دارد؛ مانند: آیت الله بهجت.^{۸۷}

۳. بعضی تفصیل داده، فرموده‌اند: شهریه اگر تملیک شود، با گذشت سال، خمس به آن تعلق می‌گیرد و اگر تنها برای مصرف باشد خمس ندارد؛ آیت الله سیستانی.^{۸۸}

مهریه

در تعلق خمس به مهریه نیز میان فقها اختلاف است:

۱. برخی از مراجع فتوا داده اند که خمس ندارد؛ مانند:

آیات عظام: امام خمینی،^{۸۹} خویی،^{۹۰} تبریزی،^{۹۱} صافی،^{۹۲} سیستانی،^{۹۳} وحید خراسانی^{۹۴} و خامنه‌ای.^{۹۵}

۲. بعضی از فقها تفصیل داده، فرموده‌اند: دادن خمس در مهر ازدواج دائم واجب نیست و اما مهری که در ازدواج موقت گرفته می‌شود، به احتیاط واجب خمس آن واجب است:
از صاحبان این نظریه عبارت است از آیت الله زنجانی.^{۹۶}

۳. بعضی از مراجع خمس مهریه را به احتیاط واجب لازم شمرده‌اند؛ مانند: آیت الله بهجت.^{۹۷}

هبه و هدیه

- میان فقها در مورد خمس هبه و هدیه، در دو مرحله بحث و بررسی صورت گرفته است:
- الف)** بر واهب (بخشنده و هدیه دهنده) در صورتی که هدیه و هبه از درآمد کسب و کار همان سالش بوده و خمس بر آن تعلق نگرفته و اضافه بر شأنش نباشد، خمس واجب نیست.^{۹۸}
- ب)** آیا بر موهوب له (کسی که به او بخشش شده) در صورتی که در سال خمس هزینه نشود و سال بر آن بگذرد، آیا خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟ در این مورد نیز چند قول و تفصیل است:
۱. اگر از مخارج سال گیرنده زیاد بیاید خمس آن واجب است:
- آیات عظام: اراکی، گلپایگانی، خویی، سیستانی و صافی.^{۹۹}
۲. اگر از مخارج سال اضافه بیاید، به احتیاط واجب خمس دارد:
- آیات عظام: فاضل، بهجت و مکارم.^{۱۰۰}
۳. اگر از مخارج سال اضافه بیاید و از نظر عرف چیز کوچکی نباشد، خمس آن واجب است:
- آیات عظام: تبریزی، وحید و زنجانی. ایشان اضافه دارند اگر چیز کوچکی باشد، بنابر احتیاط خمس آن را بدهند.^{۱۰۱}
۴. خمس هدیه و هبه واجب نیست بلکه مستحب است:
- آیات عظام: امام خمینی، خامنه‌ای و نوری همدانی.^{۱۰۲}

وقف خاص

۱. تعدادی از فقها در تعلق خمس به سال وقفی - که بر افراد معینی وقف شده است - فرموده‌اند: خمس تعلق نمی‌گیرد؛ از جمله:
- آیات عظام: امام خمینی،^{۱۰۲} خامنه‌ای،^{۱۰۴} و زنجانی.^{۱۰۵}
۲. بعضی از فقها احتیاط واجب کرده‌اند؛ مانند: آیت الله گلپایگانی.^{۱۰۶}

خمس دیه

- تمام مراجع، جز آیات عظام وحید خراسانی و بهجت، فرموده‌اند: دیه؛ اعم از دیه اعضا، دیه منافع و دیه نفس خمس ندارد. اما به نظر آیت الله وحید^{۱۰۷} دیه نفس خمس دارد.
- آیت الله بهجت فرموده‌اند: دیه اعضا و منافع، به احتیاط واجب خمس دارد.^{۱۰۸}

پی نوشت ها:

۱. انفال: ۴۱
۲. العین، ذیل ماده «غنم».
۳. القاموس ذیل ماده «غنم».
۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱
۵. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۱
۶. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۱
۷. وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۸، از ابواب ما یحجب فیہ الخمس.
۸. بحرانی، حدائق الناضرہ، ج ۱۲، ص ۳۴۷
۹. آیت الله شاهرودی، بحوث فی الفقه، کتاب الخمس، ج ۲، ص ۱۰۱، مؤسسه دایرة المعارف الفقه الشیعی.
۱۰. وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۸، از ابواب وجوب الخمس، حدیث ۶، ص ۵۰۳
۱۱. همان، حدیث ۷
۱۲. همان، حدیث ۱
۱۳. همان، ج ۵
۱۴. ابن ادریس، سرائر، ص ۱۱۴، چاپ قدیم.
۱۵. ابی الصلاح حلبی، الکافی، ص ۱۷۰
۱۶. الجوامع الفقهیہ، کتاب الغنیہ، ص ۵۶۹
۱۷. شیخ طوسی، النهایہ، ص ۱۹۶
۱۸. محقق همدانی، مصباح الفقاهه، کتاب الزکات و الخمس، ص ۱۲۷
۱۹. المدارک، ج ۵، ص ۳۸۳
۲۰. سید محمود شاهرودی، بحوث فی الفقه، کتاب الخمس، ج ۲، ص ۱۱۶
۲۱. بعضی هر دو عنوان هبه و هدیه را به یک معنا دانسته اند ولی ممکن است گفته شود میان آن دو، عموم من وجه است؛ زیرا هبه ممکن است معوضه باشد و غیر معوضه؛ در حالی که هدیه همیشه غیر معوضه است و از سوی، هبه همیشه برای جلب محبت است ولی هدیه ممکن است اعم باشد.
۲۲. الکافی فی الفقه، ص ۱۷۰
۲۳. شهید، الدرر، ج ۱، ص ۲۵۸ و معتبر ج ۲، ص ۶۲۳
۲۴. السرائر، ج ۱، ص ۴۹۰
۲۵. تبریزی، توضیح المسائل محشی.
۲۶. وسایل، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸ از ابواب ما یجب الخمس، ج ۶
۲۷. همان، حدیث ۵
۲۸. همان، حدیث ۲
۲۹. شهید ثانی، مسالک، ج ۱، ص ۴۶۵
۳۰. الکافی، ص ۱۷۰
۳۱. عروة الوثقی، کتاب الخمس، باب السابع، ص ۳۹۹
۳۲. المستند فی شرح العروة الوثقی، الخمس، ج ۲۵، ص ۲۱۶
۳۳. وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۱، باب ۸، ابواب وجوب خمس، حدیث ۵
۳۴. همان.
۳۵. همان، باب ۱۲، حدیث ۱۲
۳۶. همان، باب ۸، حدیث ۱
۳۷. همان، حدیث ۳
۳۸. عین عبارت سید در عروه، برای استفاده بیشتر: «السابع: ما یفضل عن مؤثقة سنته و مؤثقة عیاله من أرباح التجارات و من سائر التکسبات؛ من الصناعات و الزراعات و الإجازات - حتی الخیاطة و الكتابة - و التجارة و الصيد و حیازة المباحات و اجرة العبادات الاستتجاریة من الحجّ و الصوم و الصلاة و الزیارات و تعلیم الأطفال و غیر ذلك من الأعمال التي لها اجرة، بل الأحوط ثبوته فی مطلق الفائدة و إن لم تحصل بالاکتساب، کالهبية و الهدیة و الجائزة و المال الموصی به و نحوها، بل لا یخلو عن قوّة، نعم لا خمس فی المیراث إلا فی الذي ملکه من حیث لا یحتسب، فلا یرتک الاحتیاط فیہ، كما إذا کان له رحم بعید فی بلد آخر لم یکن عمالماً به فہات و کان هو الوارث له، و کذا لا یرتک فی حاصل الوقف الخاصّ، بل و کذا فی النذور، و الأحوط استحباباً بثبوته فی عوض الخلع و المهر و مطلق المیراث - حتی المحتسب منه و نحو ذلك» / العروة، فصل فیما یجب فیہ الخمس.
۳۹. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسأله ۱۷۵۵، ص ۱۵؛ خامنه ای، الاجوبه، سؤال ۸۵۹؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، مسأله ۱۷۶۲
۴۰. همان.
۴۱. تبریزی، توضیح المسائل ص ۲۵۸
۴۲. توضیح المسائل، مسأله ۱۷۶۴

- ٤٣ . توضیح المسائل، مسأله ١٧٧١، ص ٥١٨
- ٤٤ . توضیح المسائل مراجع، ج ٢، مسأله ١٧٥٤
- ٤٥ . همان.
- ٤٦ . مجمع المسائل، ج ١، ص ٢٨٩
- ٤٧ . جامع الاحكام، ج ١، ص ١٦٨
- ٤٨ . تحرير الوسيله، ج ١، كتاب الخمس، مسأله ١٣
- ٤٩ . الاجوبه، سؤال ٩٥٢
- ٥٠ . استفتائات، ج ١، ص ١٠٤، سؤال ٣٣٠
- ٥١ . منهاج الصالحين، ج ١، ص ٣٧٣، مسأله ١٢١٩٤
- ٥٢ . حاشيه، منهاج الصالحين.
- ٥٣ . منهاج الصالحين، ج ١، ص ٣٧٣، تعليقه ٦٩٥
- ٥٤ . توضیح المسائل، مسأله ١٤٠١
- ٥٥ . استفتائات.
- ٥٦ . همان.
- ٥٧ . توضیح المسائل مراجع، ج ٢، مسأله ١٧٥٢
- ٥٨ . منهاج الصالحين، ج ١، مسأله ١٢١٧
- ٥٩ . توضیح المسائل مراجع، ج ٢، مسأله ١٧٥٢
- ٦٠ . همان.
- ٦١ . همان.
- ٦٢ . توضیح المسائل، مسأله ١٧٦٩
- ٦٣ . مجمع المسائل، ج ٤، ص ٢٠١
- ٦٤ . جامع الاحكام، ج ١، سؤال های ٧٠٥ و ٧٠٩
- ٦٥ . استفتائات.
- ٦٦ . توضیح المسائل مسأله ١٣٩١
- ٦٧ . جامع المسائل، ج ١، سؤال ٦٧٨
- ٦٨ . استفتائات.
- ٦٩ . رساله محشى، مسأله ١٧٥٩
- ٧٠ . همان.
- ٧١ . همان.
- ٧٢ . همان.
- ٧٣ . رساله، مسأله ١٧٥٥
- ٧٤ . رساله محشى، ج ٢، ص ١١، مساله ١٧٥٩
- ٧٥ . همان.
- ٧٦ . همان.
- ٧٧ . همان.
- ٧٨ . رساله، مسأله ١٧٧٦
- ٧٩ . همان.
- ٨٠ . همان.
- ٨١ . استفتائات، ج ١، ص ٢٠٦، ص ٤١٣
- ٨٢ . استفتائات، ش ٤٤٣٩٥
- ٨٣ . استفتائات، ش ٢٩٤٩٦
- ٨٤ . استفتائات، ش ٣٠٨١٣
- ٨٥ . استفتائات، ش ٧٤٨
- ٨٦ . استفتائات، ش ٤٦٩٤
- ٨٧ . استفتائات، ش ٤٩٧٥٣
- ٨٨ . استفتائات، ش ٤٧٧٤
- ٨٩ . حاشيه عروه، رساله محشى ١٧٥٤.
- ٩٠ . همان.
- ٩١ . همان.
- ٩٢ . همان.
- ٩٣ . همان.
- ٩٤ . رساله م ١٧٧١
- ٩٥ . اجوبه الاستفتائات، ٨٦٢
- ٩٦ . رساله محشى، ج ٢، ص ٨، مسأله ١٧٥٤
- ٩٧ . همان.
- ٩٨ . توضیح المسائل مراجع، مسأله ١٧٧٦
- ٩٩ . همان، مسأله ١٧٥٣
- ١٠٠ . همان.
- ١٠١ . همان، ١٧٥٣، تبرىزى توضیح المسائل، مسأله ١٧٦٢
- ؛ وحيد خراسانى، توضیح المسائل، مسأله ١٧٧٠
- ١٠٢ . همان، خامنه‌ای، الاجوبه، سؤال ٨٥١ ؛ نورى همدانى، توضیح المسائل.
- ١٠٣ . حاشيه عروه، رساله محشى، مسأله ١٧٥٨
- ١٠٤ . اجوبه الاستفتائات.
- ١٠٥ . رساله.
- ١٠٦ . عروه الوثقى، محشى، كتاب الخمس باب السابع.
- ١٠٧ . استفتائات.
- ١٠٨ . استفتائات.